

مقدمه

این مقاله فقط درباره‌ی فیلترینگ نیست. درباره‌ی تغییری عمیق‌تر است؛ تغییری در معنای دسترسی به اینترنت و جایگاهی که اینترنت در زندگی روزمره‌ی انسان‌ها پیدا کرده است.

محدودیت اینترنت در ایران چیز تازه‌ای نیست. سال‌هاست که مردم با فیلترینگ زندگی کرده‌اند، VPN خریده‌اند، بعضی شبکه‌های اجتماعی از دسترس خارج شده‌اند و بسیاری از کسب‌وکارها، رسانه‌ها و کاربران عادی با موج‌های مختلف محدودیت روبه‌رو بوده‌اند. اما در دوران جنگ و قطعی‌های گسترده و مستمر اینترنت، وضعیت وارد مرحله‌ی تازه‌ای شد. دیگر مسئله فقط محدود بودن بعضی سایت‌ها یا اپلیکیشن‌ها نبود؛ بلکه خود «دسترسی عادی» به اینترنت، آرام‌آرام به چیزی گران، ناپایدار و نابرابر تبدیل شد.

اینترنت امروز فقط ابزار کار یا سرگرمی نیست. بخشی از زیست روزمره‌ی انسان‌هاست. برای بعضی‌ها راه درآمد است، برای بعضی‌ها راه ارتباط با خانواده و دوستان، برای بعضی‌ها تنها مسیر آموزش، و برای بعضی دیگر موسیقی، بازی، تماشای ویدیو، حضور در شبکه‌های اجتماعی، یا حتی چند ساعت فاصله گرفتن از اضطراب و فشار زندگی روزمره.

برای کودکی که به دلیل معلولیت یا شرایط زندگی، بخش مهمی از ارتباطش با جهان از طریق اینترنت شکل می‌گیرد، قطع یا محدود شدن اینترنت فقط یک اختلال فنی نیست. برای خیلی‌ها، چند دقیقه پرسه‌زدن در اینترنت، یک تماس تصویری، یا گوش دادن به موسیقی آنلاین، بخشی از تجربه‌ی عادی زندگی و آرامش روانی است. به همین دلیل، مسئله فقط این نیست که چه چیزی فیلتر شده است. مسئله این است که چه کسی می‌تواند به اینترنت پایدار، آزاد و کم‌اختلال دسترسی داشته باشد، و چه کسی باید برای همان دسترسی هزینه‌های سنگین پرداخت کند یا وارد بازارهای غیررسمی و پرریسک شود.

در سال‌های اخیر، به‌ویژه در دوره‌ی جنگ و قطعی‌های گسترده، بازار بزرگی پیرامون «دسترسی» شکل گرفته است: VPN‌های گران‌قیمت، اینترنت پرو، IP

سفید، سیم کارت سفید، فروش واسطه‌ای دسترسی، و شکل‌های مختلفی از اتصال که هر کدام برای گروهی خاص تعریف می‌شوند.

در چنین وضعیتی، همه به یک اینترنت یکسان دسترسی ندارند. نوع اتصال افراد می‌تواند وابسته به شغل، موقعیت اقتصادی، توان پرداخت، یا دسترسی آن‌ها به مسیرهای ویژه باشد. بعضی کاربران برای یک اتصال پایدار مجبورند هزینه‌هایی بسیار سنگین بپردازند، بعضی گروه‌ها اینترنت متفاوت دریافت می‌کنند، و بعضی دیگر ناچارند از بازارهای غیررسمی استفاده کنند.

ضرورت نوشتن این مقاله دقیقاً همین‌جاست. فیلترینگ معمولاً فقط به‌عنوان مسئله‌ای فرهنگی، رسانه‌ای یا مرتبط با آزادی بیان دیده می‌شود. اما در عمل، محدودیت اینترنت فقط محتوا را کنترل نمی‌کند؛ بلکه بازار تولید می‌کند، الگوی مصرف مردم را تغییر می‌دهد، کیفیت زندگی دیجیتال را تحت تأثیر قرار می‌دهد، بعضی کسب‌وکارها را فلج می‌کند، و دسترسی به فضای آنلاین را به شکلی نابرابر میان گروه‌های مختلف توزیع می‌کند.

این مقاله تلاش می‌کند فیلترینگ را نه فقط به‌عنوان یک سیاست محدودکننده، بلکه به‌عنوان بخشی از یک اقتصاد سیاسی بررسی کند؛ اقتصادی که در آن، دسترسی به اینترنت به تدریج از یک امکان عمومی و برابر، به نوعی دسترسی سطح‌بندی‌شده، پرهزینه و وابسته به موقعیت افراد تبدیل می‌شود.

بخش اول: اینترنتی که باید دوباره و دوباره خریده شود

برای سال‌ها، هزینه‌ی اینترنت برای بیشتر مردم فقط هزینه‌ی بسته‌ی موبایل یا اینترنت خانگی بود. اگرچه فیلترینگ وجود داشت و بسیاری از مردم از VPN استفاده می‌کردند، اما هنوز امکان دور زدن محدودیت‌ها برای بخش بزرگی از جامعه نسبتاً ارزان و در دسترس بود. با این حال، در دوران جنگ و قطعی‌های گسترده و مستمر اینترنت، وضعیت تغییر کرد. دسترسی آزاد به اینترنت به تدریج از چیزی نسبتاً عادی، به کالایی گران، ناپایدار و وابسته به توان پرداخت تبدیل شد.

امروز بسیاری از کاربران، علاوه بر هزینه‌ی عادی اینترنت، مجبورند مبلغ جداگانه‌ای برای «امکان اتصال واقعی» پرداخت کنند؛ یعنی اینترنتی که بتواند بخش عادی اینترنت جهانی را بدون اختلال در اختیار کاربر بگذارد؛ از شبکه‌های اجتماعی و پیام‌رسان‌ها گرفته تا تماس‌های تصویری، ابزارهای کاری، سایت‌ها و حتی بعضی بازی‌های آنلاین.

بر اساس روایت فروشندگان VPN، پیش از جنگ هزینه‌ی هر گیگ اتصال پایدار حدود هزار تومان بود. اما در دوره‌ی قطعی‌های شدید اخیر، این رقم در بعضی موارد به یک تا دو میلیون تومان برای هر گیگ رسید و بعدتر به حدود دویست تا سیصد هزار تومان کاهش پیدا کرد؛ یعنی رقمی بین دویست تا دوهزار برابر قیمت رسمی. حتی اینترنت پرو رسمی نیز با قیمت‌هایی بسیار بالا عرضه می‌شود. برای مثال، بسته‌ی پنجاه گیگی آن حدود دو میلیون تومان قیمت دارد؛ یعنی حدود چهل برابر قیمت اینترنت عادی.

این فقط افزایش قیمت نیست؛ تغییر شکل زندگی روزمره است. کاربرانی که پیش‌تر بدون فکر کردن به هزینه، ساعت‌ها موسیقی گوش می‌دادند، بازی می‌کردند، ویدیو می‌دیدند، تماس تصویری برقرار می‌کردند یا آزادانه در اینترنت جست‌وجو می‌کردند، حالا ناچارند مصرف خود را کنترل کنند. بعضی کاربران که پیش‌تر ماهانه صد تا صدوپنجاه گیگ مصرف داشتند، حالا مصرف‌شان را به حدود ده گیگ کاهش داده‌اند. نه به این دلیل که نیازشان کم‌تر شده، بلکه چون هزینه‌ی دسترسی آزاد بسیار سنگین شده است.

اما این وضعیت فقط به معنای محدود شدن سرگرمی نیست. اینترنت امروز بخشی از زیست روزمره‌ی انسان‌هاست. موسیقی آنلاین، ارتباط با دوستان، بازی، ویدیو دیدن، حضور در شبکه‌های اجتماعی، تماس تصویری با خانواده، یا حتی چند دقیقه پرسه‌زدن در اینترنت، بخشی از تجربه‌ی عادی زندگی روزمره شده است. وقتی دسترسی به این فضا دشوار، گران یا ناپایدار می‌شود، فشار آن فقط اقتصادی نیست؛ روانی و اجتماعی هم هست.

در کنار این موضوع، بسیاری از کسب‌وکارها نیز مستقیماً آسیب دیده‌اند؛ آنلاین‌شاپ‌ها، فری‌لنسرها، شرکت‌های برنامه‌نویسی، توسعه‌دهندگان زیرساخت،

تریدرها، شرکت‌های تبلیغاتی، رانندگان اینترنتی، شرکت‌های بازرگانی، و کسب‌وکارهایی که حیات‌شان به اتصال پایدار وابسته است.

افزایش هزینه تنها مشکل نیست. کیفیت اتصال نیز کاهش پیدا کرده است. بسیاری از کاربران مجبورند چند VPN مختلف داشته باشند؛ اتصال‌های ارزان‌تر و ناپایدار برای استفاده‌ی روزمره، و VPN‌های گران‌تر و پایدارتر برای کار حرفه‌ای یا ارتباطات مهم.

در عمل، کیفیت اینترنت نیز به تدریج نابرابر می‌شود. کسی که توان پرداخت بیشتری دارد، اتصال پایدارتر، سریع‌تر و کم‌اختلال‌تری خواهد داشت و کسی که توان پرداخت کم‌تری دارد، باید با قطعی، کندی و محدودیت بیشتر کنار بیاید.

این وضعیت را می‌توان نوعی «ریاضت دیجیتال» دانست؛ وضعیتی که در آن مردم ناخواسته مجبور می‌شوند حضور خود در جهان دیجیتال را محدود، سهمیه‌بندی و مدیریت کنند. همان‌طور که تورم و بحران اقتصادی سبک زندگی مردم را تغییر می‌دهد، محدودیت اینترنت و گرانی VPN نیز الگوی زندگی آنلاین را تغییر می‌دهد.

بخش دوم: اینترنت طبقاتی و مدیریت تفاضلی دسترسی

در سال‌های گذشته، اصطلاح «اینترنت طبقاتی» بارها در فضای عمومی مطرح شده بود. بحث درباره‌ی اینترنت ویژه، دسترسی‌های متفاوت، یا امکان استفاده‌ی بعضی گروه‌ها از اینترنت کم‌محدودیت‌تر، پیش‌تر نیز وجود داشت. اما در دوران جنگ و قطعی‌های گسترده، این مسئله شکل آشکارتر و ملموس‌تری پیدا کرد.

امروز تفاوت دسترسی فقط یک بحث نظری نیست، بلکه در عمل، گروه‌های مختلف به شکل‌های متفاوتی به اینترنت متصل می‌شوند. در کنار اینترنت عادی، شکل‌های دیگری از دسترسی نیز به وجود آمده‌اند؛ اینترنت پرو، IP سفید، سیم‌کارت سفید، و انواع مختلفی از دسترسی‌های ویژه که برای گروه‌های مشخصی فعال می‌شوند.

IP سفید، به زبان ساده، نوعی دسترسی ویژه به اینترنت است که می‌تواند محدودیت‌های کم‌تری نسبت به اینترنت عادی داشته باشد. سیم‌کارت سفید نیز به

نوعی سیم کارت یا دسترسی گفته می‌شود که امکان اتصال کم‌اختلال تر و متفاوت تری نسبت به کاربران عادی فراهم می‌کند.

بر اساس اطلاعات منتشرشده درباره‌ی اینترنت پرو، کاربران در چند گروه مختلف دسته‌بندی می‌شوند؛ خبرنگاران، پژوهشگران، اعضای هیأت علمی دانشگاه‌ها، بعضی دانشجویان، شرکت‌های بازرگانی، برخی کسب‌وکارها، و گروه‌هایی که به دلایل شغلی یا سازمانی، سطح متفاوتی از دسترسی دریافت می‌کنند.

حتی در همین دسته‌بندی‌ها نیز، همه‌ی کاربران به اینترنتی کاملاً آزاد دسترسی ندارند. بعضی پلت‌فرم‌ها یا شبکه‌های اجتماعی ممکن است در برخی سطوح همچنان محدود باقی بمانند. یعنی مسئله فقط «داشتن یا نداشتن اینترنت» نیست، بلکه نوع، کیفیت و دامنه‌ی دسترسی افراد نیز متفاوت است.

به زبان ساده، اینترنت برای همه یکسان نیست. بعضی کاربران می‌توانند با کیفیت و محدودیت کم‌تر به اینترنت جهانی متصل شوند، بعضی دیگر باید VPN بخرند، بعضی دسترسی سازمانی دارند، و بعضی ناچارند از اتصالات ناپایدار و پرهزینه استفاده کنند.

این وضعیت را می‌توان نوعی «مدیریت تفاضلی دسترسی» دانست؛ یعنی به جای آن‌که همه‌ی شهروندان به یک اینترنت برابر دسترسی داشته باشند، برای گروه‌های مختلف جامعه سطح‌های متفاوتی از دسترسی تعریف می‌شود. در چنین ساختاری، شغل، موقعیت اقتصادی، ارتباطات نهادی یا امکان دریافت مجوز، می‌تواند تعیین‌کننده‌ی یک فرد چه نوع اینترنتی خواهد داشت.

در نگاه اول، بعضی از این تفاوت‌ها ممکن است منطقی به نظر برسند. طبیعی است که پژوهشگران، دانشگاه‌ها، بعضی کسب‌وکارها یا شرکت‌های وابسته به اینترنت جهانی، نیاز جدی‌تری به اتصال پایدار داشته باشند. اما مسئله فقط وجود دسترسی ویژه نیست؛ مسئله این است که دسترسی برابر، دیگر پیش‌فرض عمومی نیست.

یکی از مهم‌ترین مفاهیمی که در این ساختار دیده می‌شود، مفهوم «سفید» بودن است؛ IP سفید، سیم کارت سفید، یا دسترسی سفید. خود این واژه معنای مهمی دارد. وقتی بخشی از دسترسی «سفید» نامیده می‌شود، به این معناست که دسترسی عادی

و برابر، دیگر وضعیت پایه تلقی نمی‌شود و بعضی کاربران نیازمند نوعی تأیید، مجوز یا دسترسی ویژه‌اند تا بتوانند به اینترنتی متفاوت متصل شوند.

در کنار این موضوع، بازار جدیدی نیز شکل گرفته است. بعضی شرکت‌ها یا افراد می‌توانند اینترنت پرو یا دسترسی‌های خاص را به شکل واسطه‌ای در اختیار دیگران قرار دهند. یعنی حتی دسترسی ویژه نیز وارد چرخه‌ی واسطه‌گری، نمایندگی و خریدوفروش شده است.

در عمل، اینترنت آرام‌آرام شبیه فضایی شده که در آن، هر گروه سهم متفاوتی از اتصال دارد؛ یک اینترنت محدودتر برای کاربران عادی، یک اینترنت برای بعضی مشاغل، یک اینترنت برای کاربران دارای دسترسی ویژه، و یک بازار غیررسمی برای کسانی که می‌خواهند از این مرزها عبور کنند.

همزمان، هرچه دسترسی بیشتر به مسیرهای رسمی، ثبت‌شده و احرازشده وابسته می‌شود، امکان ردیابی و طبقه‌بندی کاربران نیز افزایش پیدا می‌کند. اینترنت پرو، دسترسی‌های سازمانی و بعضی مسیرهای ویژه، نیازمند ثبت‌نام، احراز هویت یا معرفی از سوی نهادها و شرکت‌ها هستند. به همین دلیل، مسئله فقط تفاوت در کیفیت اتصال نیست؛ بلکه تغییر شکل رابطه‌ی کاربران با فضای دیجیتال نیز هست.

بخش سوم: اقتصاد سیاسی VPN

همزمان با گسترش محدودیت اینترنت، بازار بزرگی نیز پیرامون «امکان عبور از محدودیت» شکل گرفته است. بازاری که امروز فقط شامل فروش ساده‌ی VPN نیست، بلکه مجموعه‌ای از فروشندگان، واسطه‌ها، دیتاسنترها، دسترسی‌های ویژه، و مسیرهای مختلف اتصال را در بر می‌گیرد.

در ظاهر، VPN فقط ابزاری برای دور زدن فیلترینگ است. اما وقتی میلیون‌ها نفر برای دسترسی به اینترنت عادی ناچار به استفاده از آن می‌شوند، VPN دیگر فقط یک ابزار فنی نیست؛ بخشی از یک اقتصاد بزرگ می‌شود.

در این بازار، کاربران فقط پول اتصال نمی‌پردازند؛ برای کیفیت، پایداری، سرعت و میزان دسترسی نیز باید هزینه‌ی اضافی پرداخت کنند. به همین دلیل، VPN‌ها نیز

به شکل‌های مختلفی تقسیم می‌شوند؛ اتصال‌های ارزان‌تر و ناپایدار برای استفاده‌ی روزمره، و اتصال‌های گران‌تر و پایدارتر برای کار حرفه‌ای، تماس‌های مهم، برنامه‌نویسی یا استفاده‌های حساس‌تر.

بر اساس روایت فروشندگان، حاشیه‌ی سود فروش VPN در بسیاری از مواقع بالاست و در بعضی موارد از چهل درصد نیز بیشتر می‌شود. در دوره‌های قطعی شدید، قیمت‌ها جهش پیدا می‌کنند و بازار اتصال به شدت ملتهب می‌شود. در بعضی مقاطع، هزینه‌ی هر گیگ اتصال پایدار از حدود هزار تومان به صدها هزار تومان یا حتی بیش از یک میلیون تومان رسید.

در چنین شرایطی، خود محدودیت اینترنت به بخشی از سازوکار تولید بازار تبدیل می‌شود. هرچه دسترسی دشوارتر و ناپایدارتر شود، تقاضا برای اتصال پایدارتر نیز بیشتر می‌شود و در نتیجه، ارزش اقتصادی «دسترسی» افزایش پیدا می‌کند.

در این میان، مفهوم «رانت» اهمیت پیدا می‌کند. رانت، به زبان ساده، یعنی دسترسی به سود یا امکاناتی که نه از فعالیت متعارف یا رقابت عادی، بلکه از موقعیت، مجوز، رابطه یا نزدیکی به ساختار قدرت به دست می‌آید.

در بازار VPN، دسترسی به بعضی امکانات خاص می‌تواند به منبع رانت تبدیل شود؛ IP سفید، سیم‌کارت سفید، دسترسی سازمانی، یا امکان استفاده از زیرساخت‌هایی که برای همه‌ی کاربران در دسترس نیستند.

بر اساس روایت فعالان این بازار، اگر زنجیره‌ی فروش VPN تا سطوح بالاتر دنبال شود، معمولاً به نوعی دسترسی ویژه یا امکان اتصال متفاوت می‌رسیم؛ دسترسی‌هایی که به شکل مستقیم یا غیرمستقیم، وابسته به بعضی نهادها، شرکت‌ها یا افراد دارای امکان ویژه‌اند.

به همین دلیل، بازار VPN فقط یک بازار زیرزمینی ساده نیست. نوعی ساختار از واسطه‌ها، فروشندگان، صاحبان زیرساخت، و دارندگان دسترسی ویژه پیرامون آن شکل گرفته است.

در کنار بازار غیررسمی، نوعی بازار نیمه‌رسمی نیز وجود دارد. بعضی شرکت‌ها می‌توانند افراد را به‌عنوان نماینده معرفی کنند و دسترسی‌هایی مانند اینترنت پرو را

در اختیار آن‌ها قرار دهند. یعنی حتی دسترسی ویژه نیز وارد چرخه‌ی واسطه‌گری و خریدوفروش شده است.

از طرف دیگر، فروشندگان VPN نیز در فضای مبهم و پرریسکی فعالیت می‌کنند. ریسک آن‌ها فقط اقتصادی نیست؛ امنیتی و بانکی هم هست. مسدود شدن حساب‌ها، حساسیت روی گردش مالی، یا نگرانی از برخوردهای امنیتی، بخشی از واقعیت این بازار است.

در این میان، استارلینک موقعیت متفاوتی دارد. دلیل حساسیت بالاتر نسبت به آن فقط فناوری‌اش نیست، بلکه نوعی استقلال از ساختار رسمی توزیع اینترنت است. برخلاف بسیاری از VPN‌ها که همچنان به زیرساخت داخلی، IP سفید یا مسیرهای واسطه‌ای وابسته‌اند، استارلینک تا حدی کاربر را از این بازار واسطه‌ای و رانتی خارج می‌کند. البته همین استقلال، همراه با هزینه‌ی بالای تجهیزات و ریسک بسیار بیشتر، باعث شده دسترسی به آن نیز محدود و پرهزینه باقی بماند.

در عمل، فیلترینگ فقط محدودیت تولید نمی‌کند؛ بازار هم تولید می‌کند. بازار VPN محصول مستقیم محدودیت اینترنت است، اما همزمان خودش به بخشی از اقتصاد محدودیت تبدیل شده است.

بخش چهارم: جمهوری، دسترسی عمومی و مسئله‌ی اینترنت

بحث اینترنت، فقط بحث تکنولوژی نیست. اینترنت امروز به بخشی از زیرساخت عمومی زندگی تبدیل شده است؛ فضایی که مردم در آن کار می‌کنند، یاد می‌گیرند، ارتباط می‌گیرند، خرید می‌کنند، سرگرم می‌شوند، اخبار دنبال می‌کنند و بخشی از زندگی روزمره‌شان را در آن می‌گذرانند.

به همین دلیل، مسئله‌ی دسترسی به اینترنت را نمی‌توان فقط به سرعت اتصال یا فیلتر شدن چند پلت‌فرم تقلیل داد. مسئله‌ی اصلی این است که چه کسانی می‌توانند به شکلی پایدار، کم‌اختلال و کم‌هزینه به اینترنت دسترسی داشته باشند، و چه کسانی ناچارند برای همان دسترسی، هزینه‌های سنگین پرداخت کنند یا وارد مسیرهای غیررسمی شوند.

در یک نگاه مبتنی بر جمهوریت، امکانات و زیرساخت‌های عمومی نباید بر اساس امتیاز، رابطه یا توان مالی میان شهروندان توزیع شوند. اگر اینترنت به بخشی ضروری از زندگی مدرن تبدیل شده، آحاد جمهور نیز باید بتوانند به شکلی برابر به آن دسترسی داشته باشند.

اما آنچه در سال‌های اخیر، به‌ویژه در دوره‌ی جنگ و قطعی‌های گسترده‌ی اینترنت دیده شد، حرکت در جهتی متفاوت بود. دسترسی به اینترنت به تدریج وابسته به سطح دسترسی، توان پرداخت، موقعیت شغلی، امکان دریافت مجوز، یا نزدیکی به مسیرهای ویژه شد.

در چنین شرایطی، رابطه‌ی شهروند با اینترنت نیز تغییر می‌کند. شهروند دیگر فقط کاربری نیست که به یک زیرساخت عمومی متصل می‌شود؛ بلکه به فردی تبدیل می‌شود که باید برای دسترسی بهتر هزینه بدهد، احراز هویت شود، از مسیرهای خاص عبور کند، یا به بازارهای غیررسمی پناه ببرد.

این مسئله فقط به نابرابری اقتصادی محدود نمی‌شود. هرچه دسترسی بیشتر به مسیرهای ثبت‌شده، احراز شده و سازمانی وابسته شود، امکان ردیابی، طبقه‌بندی و رصد کاربران نیز بیشتر می‌شود. اینترنت پرو، دسترسی‌های سازمانی و بعضی مسیرهای ویژه، معمولاً همراه با ثبت اطلاعات، احراز هویت و امکان شناسایی کاربران هستند. به همین دلیل، مسئله فقط کنترل محتوا نیست؛ بلکه تغییر شکل رابطه‌ی کاربران با فضای دیجیتال نیز هست.

در کنار این موضوع، اینترنت طبقاتی به تدریج نوعی تقسیم‌بندی اجتماعی نیز ایجاد می‌کند؛ کسانی که توان خرید اتصال پایدارتر و کم‌اختلال‌تر را دارند، کسانی که به اینترنت ویژه دسترسی پیدا می‌کنند، و کسانی که ناچارند با اتصال‌های ضعیف، محدود و ناپایدار کنار بیایند.

از سوی دیگر، نگاه سوسیالیستی به مسئله‌ی اینترنت نیز بر همین نقطه تأکید می‌کند؛ این‌که زیرساخت‌هایی که برای زندگی روزمره ضروری شده‌اند، نباید به کالاهایی تبدیل شوند که کیفیت و میزان دسترسی به آن‌ها وابسته به قدرت خرید افراد باشد. همان‌طور که آموزش، سلامت یا حمل‌ونقل عمومی فقط برای گروه‌های

خاص در نظر گرفته نمی‌شوند، اینترنت نیز به تدریج به بخشی از نیازهای پایه‌ی زندگی مدرن تبدیل شده است.

به همین دلیل، مسئله‌ی اینترنت طبقاتی فقط یک مسئله‌ی فنی یا اقتصادی نیست. این وضعیت، نشانه‌ی تغییری بزرگ‌تر در معنای دسترسی عمومی است؛ تغییری که در آن، دسترسی برابر آرام‌آرام جای خود را به دسترسی سطح‌بندی‌شده، امتیازی و وابسته به موقعیت افراد می‌دهد.

شاید به همین دلیل، مسئله‌ی اصلی فقط فیلترینگ نباشد. مسئله این است که وقتی اینترنت به بخشی از فضای عمومی زندگی انسان‌ها تبدیل شده، محدود شدن نابرابر آن چه تغییری در معنای جمهوری، برابری شهروندی و امکان مشارکت در زندگی جمعی ایجاد می‌کند.

نتیجه‌گیری: اینترنت، حق یا امتیاز؟

فیلترینگ در ایران دیگر فقط به معنای بسته‌شدن چند وب‌سایت یا شبکه‌ی اجتماعی نیست. آنچه در سال‌های اخیر، به‌ویژه در دوران جنگ و قطعی‌های گسترده‌ی اینترنت شکل گرفته، بسیار فراتر از یک سیاست ساده‌ی محدودسازی است.

امروز اینترنت به بخشی از زندگی روزمره‌ی انسان‌ها تبدیل شده است. مردم از طریق آن کار می‌کنند، یاد می‌گیرند، ارتباط می‌گیرند، سرگرم می‌شوند، موسیقی گوش می‌دهند، بازی می‌کنند، خرید می‌کنند و بخشی از حضورشان در جهان را از طریق آن تجربه می‌کنند. محدود شدن نابرابر این فضا، فقط یک مسئله‌ی فنی نیست؛ بر کیفیت زندگی، آرامش روانی، امکان مشارکت اجتماعی و تجربه‌ی روزمره‌ی انسان‌ها نیز اثر می‌گذارد.

در سال‌های اخیر، همزمان با گسترش محدودیت‌ها، بازار بزرگی نیز پیرامون «دسترسی» شکل گرفته است؛ از VPN‌های گران‌قیمت و اتصال‌های پایدار گرفته تا اینترنت پرو، IP سفید، دسترسی‌های سازمانی و انواع مختلف مسیرهای ویژه. در چنین شرایطی، کاربران فقط هزینه‌ی اینترنت عادی را پرداخت نمی‌کنند؛ برای عبور

از محدودیت، برای کیفیت بهتر، برای اتصال پایدارتر، و حتی برای حضور عادی در اینترنت جهانی نیز باید هزینه بدهند.

همزمان، تفاوت در کیفیت و نوع دسترسی نیز بیشتر شده است. بعضی کاربران به اینترنت کم‌اختلال‌تر و پایدارتر دسترسی دارند، بعضی ناچارند از VPN‌های ناپایدار و پرهزینه استفاده کنند، و بعضی دیگر به تدریج از بخش‌هایی از جهان دیجیتال حذف می‌شوند. به این ترتیب، اینترنت آرام‌آرام از یک امکان عمومی و برابر، به فضایی با سطوح متفاوت دسترسی تبدیل می‌شود.

شاید مهم‌ترین مسئله همین‌جا باشد. اینترنت امروز فقط ابزار ارتباط نیست؛ بخشی از فضای عمومی زندگی مدرن است. به همین دلیل، نابرابری در دسترسی به اینترنت فقط نابرابری در کیفیت اتصال نیست؛ نابرابری در امکان حضور، مشارکت و زیستن در جهان دیجیتال نیز هست.

وقتی دسترسی آزاد به اینترنت وابسته به پول، مجوز، موقعیت شغلی یا مسیرهای ویژه شود، چیزی فراتر از کیفیت اتصال در حال تغییر است. شاید آنچه امروز به تدریج فرسوده می‌شود، فقط آزادی دسترسی نباشد؛ بلکه خودِ معنای دسترسی برابر به فضای عمومی باشد.